

نگارنده به خاطر دارم که سفیر انگلیس بعضی از صحبتها و جملات علاءالملک را که خیلی مضحک بود در مقالاتی که منتشر کرده بود گنجانیده و بهمین جهت مقالاتش فوق العاده مورد تفریح قرار گرفته بود.

علاءالملک پس از آنکه به خیال خودش مأسورتش را به وجه احسن در پایتخت کشور روسیه انجام داد برای تسخیر دولتها و ملل آزاد اروپا رهسپار پاریس و لندن شد و در آنجا حرفهایی زده که در کتاب تاریخ مشروطیت به قلم پروفیسور براون منعکس گشته و ما خوانندگان را به مطالعه کتاب دعوت می نمایم.

از روزی که قیام تبریز آغاز شد روسها به بهانه حفظ امنیت اتباع و منافع تجارتي خود در آذربایجان زمزمه وارد کردن قشون به خاک ایران را بلند کردند و پس از چندی عده‌ای قوای نظامی در سرحد جلقا ستر کز نمودند.

با اینکه مشروطه خواهان برای اینکه بهانه به دست روسها داده نشود انواع تعدیات اتباع روس را تحمل کردند و کارشکنیهای آنها را نادیده گرفتند و از جاسوسی که در داخل شهر و در محلاتی که در تصرف ملیون بود به نفع مستبدین و عین الدوله می کردند چشم پوشی می نمودند، چون منظور اصلی روسها تصرف آذربایجان بود این وضعیات را نادیده گرفته و انحرافی در مقصدی که داشتند حاصل نشد.

اواسط ماه رمضان ۱۳۲۶ رویتر خبر داد که قشون روس به عزم اشغال شهر تبریز از سرحد عبور کرد و وارد خاک ایران شد، این خبر چون صاعقه بر مشروطه خواهان ایران وارد آمد و یأس و ناامیدی محیط تهران را فرا گرفت.

محمدعلیشاه و درباریانش که بدستاری و کمک روسها مجلس را به توپ بستند و آن بدبختی و مصایب را فراهم کردند چون خود را قادر به تسلط بر شهر تبریز و به زانو در آوردن مشروطه خواهان ندیدند ایندفعه هم به روسها متوسل شدند و امیدوار بودند بوسیله سرنیزه قشون استبدادی روس مشروطه خواهان تبریز را از پای در آورند.

در کلیه مراکز ملی ایران چه در داخله و چه در خارجه مخصوصاً از طرف علمای نجف تلگرافات و پروتستهای پی در پی به سمالک متمدنه و پارلمانهای کشورهای راقیه فرستاده شد و از تجاوز قشون روس به خاک ایران ناله و شکایت شده ولی آنچه البته بجایی نرسید فریاد و ناله ملت مظلوم بود که از یکطرف با پادشاهی بیدادگر در زد و خورد و نبرد بود و از طرف دیگر خود را در مقابل قشون اجانب می دید.

انگلیسها که پس از توپ بستن مجلس از نفوذ روزافزون روسها در ایران ناراضی بودند از ورود قشون روس و اشغال نظامی آذربایجان بیش از پیش نگران شدند و بنای مذاکره و مباحثه را با وزیر امور خارجه روسیه و مقامات ذی نفوذ آن کشور گذاردند ولی گوش

روسها برای شنیدن این حرفها آماده نبود و برای ساکت کردن انگلیسها جواب می دادند تحطی شهر تبریز را فرا گرفته و راه آذوقه به روی مردم بسته شده و مردم تبریز به واسطه سختی به قنسولگری و اتباع ما حمله خواهند کرد و ما برای حفظ جان و مال اتباع خود جز وارد کردن قشون چاره ای نداریم و قول می دهیم که قشون ما در امور داخلی ایران مداخله نکند و پس از تولید امنیت و خاتمه جنگ میان قشون دولتی و ملیون، قشون ما آذربایجان را تخلیه کند و به روسیه مراجعت نماید.

پروفسور براون مستشرق و ایراندوست معروف در همان زمان به یکی از مشروطه خواهان مهاجر گفته بود هر قدر دولت انگلیس بخواهد روی اعمال روسها پرده پوشی کند این حقیقت را نمی تواند کتمان کند که هرگاه قشون روس وارد خاک ایران بشود و آذربایجان را اشغال کند دیگر محال است آنها را از ایران بیرون کرد و آذربایجان را برای همیشه از دست رفته باید دانست.

برای توضیح بیشتری در اطراف این موضوع حیاتی بهتر دانستم که گزارشی را که «سرآرتور نیکلسن» سفیر کبیر انگلیس مقیم بطرسبورغ به سر او داری وزیر خارجه انگلیس داده و از آرشو وزارت خارجه انگلستان به دست آمده در اینجا نقل کنم.

پس از ملاقاتها و مذاکرات مفصل که با وزیر خارجه روسیه نمودم او تلگرافاتی را که از ایران رسیده بود به من ارائه داد و نظر قطعی خودش را اینطور اعلام داشت جان و مال اتباع روس و قنسولخانه و بانک روس در تبریز در خطر است و فعلا امنیت در آنجا وجود ندارد و ما می خواهیم برای اینکه وضعیت وخیم تر نشود و مجبور نشویم اقدامات شدیدتری بنماییم عده کمی قشون برای حفظ منافع و امنیت اتباع خود به تبریز بفرستیم و همینکه این قوا از جلفا حرکت کرد ما اعلان خواهیم کرد که این قشون در امور داخلی ایران مداخله نخواهد کرد و پس از حصول امنیت مراجعت خواهد کرد.

سپس گفت برای دولت روس امکان نداشت که منتظر بشود که اتباع او در ایران کشته شوند زیرا که اگر چنین وضعی پیش بیاید مجبور خواهیم شد اقدامات سخت تری بنماییم و اقدامی که فعلا می خواهیم بنماییم یک اقدام احتیاطی است سپس به من گفت اگر جان اتباع شما در جنوب ایران به خطر بیفتد چه کار خواهید کرد جز آنکه قشون وارد کنید، سپس گفت برای ما فرقی نمی کند کدام دسته موفقیت پیدا کنند و اینکه گفته می شود ما برای تحکیم سلطنت شاه قشون به ایران وارد می کنیم صحیح نیست.

من به او گفتم اگر دولت انگلیس هم از بیانات و منطقی شما قانع بشود مردم انگلیس قانع نخواهند شد، او به من گفت این دیگر وظیفه دولت انگلیس است که به مردم انگلیس بفهماند که ما نظر سویی نسبت به ایران نداریم و این اقدام ما برای حفاظت

اتباع دولت روس می‌باشد.

سپس گفت که فعلا در حدود پانصد نفر رولسیونرهای قفقازی در قشون ستارخان هستند.

من به او گفتم چرا دولت روسیه مانع از رفتن آنها از قفقاز به ایران نشد جواب داد اینها بطور قاچاق از کوهها و دامنه‌ها رفته‌اند و محافظت و نظارت کامل بریک سرحد چندین صد کیلومتری غیرممکن است.

در خاتمه گزارش، سفیر انگلیس می‌نویسد به نظر خیلی مشکل می‌آید که بتوان دولت روس را آماده کرد که در تصمیمی که گرفته تجدیدنظر نماید.

انتشار خبر حرکت قشون روس یک وحشت و اضطراب شدیدی در بیان مشروطه - خواهان تبریز و قشون ملی به وجود آورد بطوری که همه زحمات و فتوحاتی که تا این زمان به قیمت فداکاری و جانبازی کرده بودند از دست رفته دانسته و چراغ آزادی را برای همیشه خاموش شده پنداشتند برای رفع بهانه‌جویی روسها و مطمئن کردن قنصل روس که هیچگونه خطری برای اتباع و مؤسسات روس از طرف ملیون نیست و قشون ملی خود را مکلف به حفظ جان و مال اتباع روس می‌داند و آمدن قشون روس به تبریز جز تولید نگرانی و اضطراب نتیجه دیگری نخواهد داشت، انجمن و سران ملیون بدون فوت وقت یک اداره تأمینات از اشخاص کاردان و عاقل مورد اعتماد تشکیل دادند و وعده‌ای از مجاهدینی که به امور انتظامی آشنایی داشتند در تحت ریاست آنان قرار دادند.

و در درجه اول وظیفه آن اداره را حفظ جان و مال اتباع خارجه مخصوصاً روسها اعلام کردند و صدها نفر افراد مسلح برای حفظ قنصلگری و بانک روس گماشتند و بالاتر از آنچه گفته شد به کلیه مجاهدین فهماندند که باید با کمال ملاحظت و بردباری با اتباع روس رفتار کنند و حتی سختیها و بدرفتاری آنها را نادیده بگیرند و کاری نکنند که بهانه به دست روسها بیفتد و قشون به خاک ایران وارد کنند.

پس از چند روز از طرف مقامات روسیه اعلام شد که چون تا حدی قنصلگری روس اطمینان پیدا کرده که خطری که اتباع و اسوال روس را در تبریز تهدید می‌کرد تا حدی تخفیف یافته و مخاطره فوری در کار نیست قشونی که عازم حرکت به طرف تبریز بود همچنان در سرحد متوقف خواهد بود و در صورتی که وضعیت ایجاب نماید به تبریز خواهد رفت.

اگرچه قشون روس در آنوقت به طرف ایران سرازیر نشد ولی این قشون متمرکز در سرحد چون شمشیر پریکلس بالای سرمشروطه خواهان تبریز آویخته بود و در هر ساعت انتظار می‌رفت که از جای خود کنده شود و سرهزرها مردم آزادیخواه را از تن جدا کند، چنانچه همینطور هم شد و بطوری که در فصول آینده این تاریخ خواهیم دید قشون

روس به تبریز رفت و سپس قسمتی از خاک آذربایجان را اشغال نمود و برخلاف قول و اعلامیه‌ای که دولت روس منتشر کرده بود برای تقویت حکومت جابرۀ محمدعلیشاه تلاش بسیار کرد و جنایاتی مرتکب شد که در تاریخ بشر کمتر نظیر آن شنیده شده است و خاک ایران را پس از اعلام مشروطیت برخلاف قول و عهده‌ی که کرده بود تخلیه نکرد و همچنان آذربایجان را در دست داشت تا موقع انقلاب اکتبر که با از میان رفتن رژیم امپراطوری روسیه آذربایجان نجات یافت.

بعد از انقلاب روسیه یکی از صاحبمنصبان ارشد روس که فرماندهی قسمتی از قشونی که به تبریز رفته بود عهده‌دار بود در قزوین برای نگارنده نقل کرد که علت اینک قشون روس در همان وهله اول به تبریز نرفت این بود که روسها خیال می‌کردند که اگر یک عده کمی قشون به شهر تبریز بفرستند ممکن است مورد حمله مجاهدینی که از ده هزار نفر بیشتر بودند واقع شوند و تا نفر آخر آنها کشته شود و هرگاه می‌خواستند چند لشکر بفرستند برخلاف اعلامیه‌ای بود که منتشر کرده و قولی که به دولتهای راقیه داده بودند بود زیرا عنوان روسها حفظ و حمایت اتباع خود بود نه اشغال قسمتی از خاک ایران، این بود که قشون روس به حال آماده‌باش در سرحد ماند تا موقع مناسبی بدست بیاورد و نقشه خود را که اشغال آذربایجان بود عملی کند.

در همان روزهای پر آشوب و نگرانی که مجامع و مراکز ملی ایران کوشش می‌کردند که از ورود قشون روس به ایران جلوگیری شود و دست توسل و ترحم به کلیه مراکز قدرت آزاده جهان دراز کرده بودند و از آنان استمداد می‌جستند و انگلیسها هم از نظریات عمومی مایل به اشغال آذربایجان از طرف روسها نبودند، رویتر تلگراف ذیل را که سفیر کبیر انگلیس سرآرتور نیکلسن مقیم پطرسبورگ به سرادواردگری وزیر خارجه انگلیس مخایره کرده بود منتشر نمود و تاحدی از اضطراب و نگرانی ملت ایران کاست و جنگجویان تبریز را شاد و امیدوار ساخت.

۲۰ اکتبر ۱۹۰۸ مسیو چاریکف را که امروز ملاقات کردم به من اظهار داشت که دسته‌ای که باید به مستحفظین قنصلخانه تبریز اضافه شود از جلقا حرکت نخواهد کرد زیرا اخباری که واصل شده بهتر است و از قرار معلوم تا یک اندازه نظم در آنجا برقرار می‌شود این مسئله تلگرافاً به سفیر روس در تهران مخایره شده و او نیز اطلاع یافته است که تا زمانی که ژنرال قنصل روس مقیم تبریز آن قشون را نخواسته است باید در خاک روس بمانند، به ژنرال قنصل روس تعلیم داده شد که تا زمانی که جان اتباع دول خارجه و روس در خطر نباشد آن دسته قشون را طلب ننماید.

وزیر خارجه انگلیس در جواب تلگراف فوق می‌نویسد از قرار معلوم ستارخان

موفق شده نظم را در تبریز برقرار نماید و شما از طرف من از وزیر خارجه روسیه قدردانی کنید.

محمدعلیشاه می‌خواست  
جواهرات دولتی را  
گرو بگذارد

بطوری که در فصول پیش نوشتیم یکی از مشکلات مهمی که محمدعلیشاه با آن مواجه شد خالی بودن خزانه دولت بود، چون مایوس شد که بتواند از دول سرمایه‌دار مبلغی قرض کند و از طریق وضع مالیات و گرفتن پول از متمولین هم نتیجه‌ای نبرد راه چاره را منحصر در آن دید که جواهرات دولتی را که میلیونها ارزش داشت در یکی از بانکها گرو بگذارد و از این راه پولی به دست بیاورد و دستگاه دولتی واردوی آذربایجان را از مضیقۀ بی‌پولی نجات بدهد و برای این منظور « مسیو بیدو » مستشار فرانسوی وزارت مالیه را واسطه معامله قرار داد و مشارالیه با بانک انگلیس وارد مذاکره شد و تقاضا کرد که در قبال یک وام چهارصد هزار لیره‌ای جواهرات دولتی را بانک بگرو قبول کند ولی بانک انگلیس پس از آنکه چند روز تقاضای مسیو بیدو را بلا جواب گذاشت عاقبت بطور صریح اظهار کرد که بانک قادر به انجام اینگونه معاملات نیست.

علت حقیقی امتناع بانک این بود که مراکز ملیون پس از اینکه از قصد محمدعلیشاه آگاهی پیدا کردند به بانکها اخطار کردند که جواهرات دولتی متعلق به ملت ایران است و بر طبق اصول مشروطیت و قانون اساسی شاه حق ندارد جواهرات دولتی را تحت هیچ عنوان بفروشد و یا گرو بگذارد و هرگاه بانک انگلیس یا بانکهای دیگر اقدام به گرو گرفتن جواهرات دولتی بنمایند اقدام آنها برخلاف حق و قانون بوده و عمل آنان را ملت ایران در حکم تقویت یک پادشاه غاصب و ظالم و دشمنی با مشروطیت تلقی خواهند کرد.

محمدعلیشاه که چندین دفعه به قرآن مجید در پشتیبانی مشروطیت قسم خورد و عاقبت آن خیانت عظیم را مرتکب شد و پس از استیلا یافتن و از بین بردن مجلس اعلام کرد که چون مشروطه مخالف دین اسلام است هیچوقت زیر بار مجلس و مشروطه نخواهد رفت و مشروطیت را برای همیشه از میان رفته می‌دانست، در تحت فشار قیام مسلح تبریز و موفقیتهای بی‌درهبی تشون ملی ستارخان و آغاز نهضت درگیلان و اصفهان و فشار مقامات روحانی نجف اشرف و تحصن عده‌ای از مردان آزادیخواه و معروف در سفارت ترکیه و تحصن عده‌ای از علما و معاریف در حضرت عبدالعظیم و تشکیل صدها انجمن سری برله مشروطیت در پایتخت و شهرستانها و

فرمان قلابی انتخابات

حمله جراید آزادیخواه دنیا و فشار دولتهایی که مشروطیت ایران را به رسمیت شناخته بودند و انتقادات عده‌ای از وکلای آزادیخواه پارلمان انگلیس و مقالات آتشین روزنامه جبل‌المبین و عملیات مهاجرین ایرانی که در کشورهای اروپا پسر می‌بردند و اقدامات انجمن سفارت اسلامبول و تمایل ایرانیان مقیم هندوستان و مصر و بالاخره صدها عوامل دیگر فرمان ذیل را که با خواسته ملت مغایرت داشت صادر و منتشر نمود.

جناب صدراعظم پس از آنکه دولت محض استقرار نظم در مملکت و جلوگیری از فسادین و انجمنها و اشخاص لامذهب که اسباب اذیت مردم بودند مجلس را منحل نمود ما قول دادیم پس از اعاده نظم و قلع و قمع فسادین و رولوسیونرها و انجمنها و امنیت و خاموشی اهالی مجلسی منعقد نماییم که قوانین آن موافق مقتضیات مملکتی و قوانین مقدس اسلام بوده و حاسی و مروج عدالت گردد تا ما بتوانیم تمام اهالی و تمام طبقات رعایای خود را که نگاهداری آنها از طرف خدای تعالی به ما واگذار شده در صلح و آسایش نگاهداشته و فسادین را قلع و قمع نموده و آیین اسلام که اول وظیفه ما است حفظ و حراست نماییم.

حتی به تمام دول متحابه هم اینطور اعلام نمودیم اکنون که موقع انعقاد مجلس نزدیک شده ما به جناب شما احتضار می‌نماییم که مجلسی با شروط معین و محدود موافق مقتضیات مملکتی که قوانین آن برطبق شرع انور بوده و از بروز اغتشاشات جلوگیری نماید در ۱۹ شوال منعقد خواهیم نمود.

لذا به تمام رعایای مملکت و به عموم طبقات اعلام نماید که چون خدا شخص مقدس ما را حافظ مملکت و مردم و دارنده تاج و تخت و حاسی مذهب مقدس فرموده و چون ما مقصودی جز صلح و آسایش مردم نداریم وظیفه ما اینست که طریقه و حالات بیغمبر را سرسخت کنیم و به این جهت ما به صدور این دستخط اهالی مملکت را سرور و امیدوار می‌نماییم و ما نیز حکم مینماییم که مجلس را مرکب از اشخاص متدین و عاقل به توفیق خدا و توجه امام دوازدهم در ۱۹ شوال منعقد خواهیم نمود.

بوسیله این مجلس که موافق شرع و عدالت خواهد بود مردم در آسایش خواهند بود و قوانین اسلام محفوظ و به موقع اجرا گذارده خواهد شد و تمام آثار اغتشاش و ناامنی و انجمنها محو خواهد شد.

نیت مقدس ما بموقع اجرا گذارده خواهد شد، راهها باز و مردم در ظل عنایت ما آسوده خواهند گردید و اقدامات برای آسایش آنها به عمل خواهد آمد و لوازم ترقی و ثروت مملکت زیاد خواهد شد و به خواست خدای متعال ابواب سعادت به روی مردم باز خواهد شد.

والحال با حکم می‌کنیم که شما قانون انتخابی و قانون مملکتی موافق شرع ترتیب داده برای غرض شوال حاضر نمایید تا اینکه مجلس منعقد گردد تمام مردم تکلیف خود را شناخته از حدود خود تجاوز ننمایند، لیکن یاغیان تبریز طوری از فساد و خونریزی مقصرتند که دولت نمی‌تواند از تقصیر آن اراذل بگذرد بهمه اعلام می‌شود که تا اشرار تبریز قلع و قمع نشوند و یاغیان مجازات نگردند و امنیت برقرار نشود تبریز از حکم این دستخط خارج خواهد بود.

محمدعلیشاه

هرگاه مردان بی‌طرف و محقق این فرمان قضا جریان را مطالعه کنند به‌سبکی مغزشاه و درباریان پی‌خواهند برد و احتیاجی به تجزیه و تحلیل آن نیست ولی چند نکته است که نباید نادیده گرفت و در اطراف آن توضیح نداد.

اول— مردی که تمام اعمالش برخلاف اسلام و شاید اگر بگوییم بزرگترین دشمن اسلام است در تمام دستخطها خود را حامی اسلام می‌خواند و می‌خواهد بفهماند که مشروطه که پایه‌اش در روی عدالت و مساوات استوار است مخالف اسلام است.

دوم— کینه محمدعلیشاه نسبت به قاندین مشروطه و ملت در همه جا دیده می‌شود و آنان را مفسد و بی‌دین می‌خواند و کشتن مردمان بی‌گناه آزاد می‌خواهد را قلع و قمع مفسدین و اشرار قلمداد می‌کند.

سوم— زیرا بار قانون اساسی نرفته می‌خواهد قانون جدیدی وضع کند که در آن و کلا اختیاری نداشته باشند و حق اجتماعات و تأسیس مجامع و انجمنها از مردم سلب شود.

چهارم— تبریز که با جوانمردی قیام کرد و در حقیقت او را بزانو در آورد و مجبور نمود تا خواهی نخواهی از خواسته آنها تمکین کند و به تقاضای آنها که افتتاح مجلس است گردن نهادن شرکت در انتخابات و فرستادن نماینده به مجلس محروم گردد.

پنجم— برای اینکه پشتیبانی برای خود درست کند بار دیگر به خیال تأسیس مجلس سنا اقتاد و قید کرد که مجلسین با هم مفتوح شود.

انتشار فرمان انتخابات از طرف محمدعلیشاه در مجامع ملی و

مقامات خارجی با تعجب و استهزا تلقی شد و بار دیگر همه

پی بردند که محمدعلیشاه قصدی جز فریب دادن مردم ندارد

چنانچه سر جرج بار کلی به وزیر خارجه انگلیس می‌نویسد:

### انتشار فرمان انتخابات

۱۸ اکتبر ۱۹۰۸ برای اطلاع ترجمه دستخط شاه را تقدیم داشتیم که از نظر شریف

بگذرد من باید به شما اشعار دارم که اصل این دستخط بسیار مغلق و مستراسمارت

مترجم سفارت برای ترجمه مجبور شد به حدسیات معنی بعضی جملات و کلمات را بفهمد دستخط مذکور می‌گوید مجلس آینده با شرایط و مقررات معلوم و محدود خواهد بود عقیده ایرانیان مطلع بر اینست که شاه مطلقاً قصد ندارد که یک مجلس مستقلی انتخاب شود و وکلا آزادی عمل داشته باشند سپس می‌نویسد چون در دستخط شاه تصریح شده بود که مردم تبریز تا تسلیم نشوند از انتخاب وکیل محروم خواهند بود به‌شاه تذکر دادیم که این مطلب صحیح نیست و بهتر اینست که توضیح داده شود که تمام اهالی کشور بدون استثنا حق شرکت در انتخابات مجلس آینده را که در اول شوال آغاز خواهد شد خواهند داشت و به کلیه افرادی که در تبریز مسلح هستند و با قوای دولتی در جنگ می‌باشند امنیت داده خواهد شد که به محض افتتاح اسلحه خود را کنار گذارده پی کسب و کار خود بروند.

پس از انتشار دستخط محمدعلیشاه شبنامه‌های زیادی در تهران منتشر شد که حاکی از عدم رضایت ملت نسبت به فرمان مذکور بود از آنجمله شبنامه مفصلی از طرف کمیته جهانگیر که مخفی بود و مردم و مقامات دولت به تأثیر وجود و اهمیت آن پی برده بودند منتشر گردید در آنشبنامه نوشته شده بود محمدعلیشاه که بزرگترین جانی و بدکار جهان است در دستخطی که منتشر کرده خود را برگزیده خدا اعلام نموده است و می‌گوید خداوند سرا برای نگاهداری رعایای خود مأمور فرموده است ملت ایران محمدعلیشاه را خوب می‌شناسد و به خوبی به مقاصد باطنی او پی برده است و می‌داند که او جز یک نوکر مطیع دربار روسیه شخصیت دیگری ندارد و از تمام فضایل اخلاقی محروم است شیوه او عهدشکنی و دروغ‌گویی و مردم را فریب دادن است و تعجب این است که دولتهای خارجی هم او را به همین نحو می‌شناسد و می‌دانند که کمترین اعتماد به قول و قسم این مرد تبه‌کار نمی‌توان داشت، ملت ایران جز قانون اساسی و افتتاح مجلسی که نماینده حقیقی ملت باشد و مردم نمایندگان آن را آزادانه انتخاب کرده باشند زربار هیچ نوع مجلس دیگر و قانون دیگری نخواهد رفت و تا مجلس حقیقی افتتاح نشود از پای نخواهد نشست و این آرزو هم به زودی جامه عمل خواهد پوشید زیرا ملت غیور تبریز قشون دولتی را شکست داده و آنها را برانو در آورده است و از گوشه و کنار ایران مخصوصاً اصفهان و گیلان زینت یک قیام عمومی فراهم گشته و دیری نخواهد گذشت که محمدعلیشاه و کرسی‌نشینان باغشاه به کیفر جنایتهایی که کرده‌اند خواهند رسید.

کمیته جهانگیر



دستخط شاه در تمام شهرستانهای ایران با مخالفت و عدم رضایت برخورد کرد و در تمام مجالس و محافل ملی با بی‌اعتنائی تلقی گشت مقامات روحانی نجف آن دستخط را مردود دانسته و سراسر ملی که در کشورهای خارجه تشکیل یافته بود با نشر مقالات و ایراد سخنرانیها، بی‌پایه و مایه بودن آنرا اعلام داشتند، روزنامه معروف «تان» در پاریس نوشت که محمدعلیشاه جز فریب ملت ایران مقصود و منظوری ندارد و یگانه مقصود او اینست که مردم آزادیخواه تبریز را با آهن و آتش در تحت تمکین و اطاعت خود درآورد و هرگاه به مقصود خود برسد دیگر اسمی از آزادی و شروطیت در ایران شنیده نخواهد شد.

انجمن ملی تبریز همانظوری که مکرر اعلام کرده بود پس از انتشار دستخط مذکور برای دفعه دیگر به جهانیان اعلام داشت که ملت آزادیخواه تبریز تا مجلس شورای ملی که مظهر اراده ملت باشد افتتاح نشود و زمام امور کشور را در دست نگیرد دست از مجاهدت و جنگ نخواهد کشید و اسلحه را کنار نخواهد گذارد.

در تلگرافی که سرجرج بارکلی بوزیر خارجه انگلیس نموده می‌نویسد: ناراضیاتی عامه و مصیبت اهالی تبریز زیاد است، میلیون به غایت بی‌پول می‌باشند و ممکن است بلا و همه اقدامات خطرناکی بنمایند، مردم دستخط شاه را عموماً سخریه می‌پندارند و تا آن اندازه که بر من معلوم شده تا اقدام رضایت بخش در انتخاب مجلس بعمل نیاید اصلاحی در امور نخواهد شد.

سپس می‌نویسد اغتشاش در تمام نقاط ایران حکمفرماست، راههای اصفهان به یزد و شیراز و سایر نقاط مسدود شده در کرمان احتمال زدو خورد می‌رود، ناظم‌التجار که در قنسولخانه متحصن شده بود از قنسولخانه بیرون رفت و با عده‌ای که طرفدار مشروطه هستند هم صدا شده است، در مشهد جمعی از مشروطه خواهان می‌خواستند در قنسولگری متحصن شوند ولی ما آنها را نپذیرفتیم، یزد در محاصره دسته‌های دزدان و راهزن قرار گرفته و کسی جرأت مسافرت و حمل مال التجاره به سایر نقاط را ندارد، اصفالدوله حاکم فارس قادر به کمترین اصلاحی برای رفع هرج و مرج و اغتشاش آن ایالت بزرگ نیست و از قرار معلوم یک نقشه‌ای برای بیرون کردن والی از شیراز در کار است بهتر است شخص مقتدری به فرمانفرمایی فارس انتخاب بشود، افواج شیراز در تلگرافخانه متحصن شده و حقوق عقب افتاده خود را می‌خواهند، راه میان شیراز و بندر بوشهر که مهم‌ترین راه تجارتهای ایران است و از نظر اقتصادی و تجارتی برای انگلیس اهمیت بسیار دارد بکلی ناامن و کسی قادر به عبور و مرور از آن راه نیست، در هفته‌های گذشته در همین راه چندین قافله و پست را بسرقت بردند و عده زیادی از مسافرین را کشته و مجروح نمودند.

## همه جا ناامنی و اغتشاش

اقبال الدوله کاشی که یکی از مستبدین معروف بود از طرف محمدعلیشاه به حکومت اصفهان منصوب شد و بمحض ورود برای آنکه بهتر بتواند بی سروصدا مردم را بجا بدانی سختی را نسبت به مشروطه خواهان گذارد و چند نفر آنها را حبس و زجر کرد. اشخاصی که خود را در خطر می دیدند به قنسولخانه انگلیس رفته متحصن شدند و هرگاه انگلیسها مانع نمی شدند عده متحصنین به چندین هزار نفر می رسید.

حاجی آقا نورالله مجتهد که یکی از علمای معروف و مشروطه خواه بود اعلامیه ای انتشار داد و در آن اعلامیه متذکر شد که اعمال محمدعلیشاه برخلاف شرع و اصول مذهب اسلام است.

یکی از شبها یک اعلامیه ای از طرف علمای نجف به در مساجد معروف چسبانیدند که مفاد آن این بود که هر کس در راه مشروطیت کشته شود در ردیف شهدای راه خدا می باشد، سربازها به امر حکومت اعلامیه ها را پاره کردند و چند نفر را هم زندانی نمودند. همان روز حاجی آقا نورالله در میان جمعیت انبوهی منبر رفت و اعلام داشت مردم و اصناف دکانین را ببندند و تعطیل عمومی کنند، در مقابل اقبال الدوله به سربازها دستور داد که دکانهایی که بسته شده غارت کنند و در نتیجه چند دکان و مغازه به یغما رفت.

یک عده دزد مسلح راه میان اصفهان و یزد و یزد و آبادیه را سد نموده و چندین کاروان را غارت کردند.

شیراز میدان تاخت و تاز و کینه توزی و انتقام جویی پسرها و خانواده و بستگان قوام شده و به اتکای پادشاه بیدادگر آنچه در قدرت داشتند برای آزار کردن مشروطه خواهان بکار بردند، حتی آقامیرزا علی آقا ذوالریاستین که یکی از علمای نیکوکار و آزادیخواه و سرسلسله عرفا و مشایخ بود از جور و ستم و بی احترامی مصون نماند، پسر ذوالریاستین بناچار با جمعی در قنسولگری انگلیس متحصن شد.

بواسطه ناامنی بیچارگانی جلای وطن کردند، بی نظمی تمام خاگ فارس را فرا

گرفت جنگ خونینی میان کمارج و دالکی آغاز شد که به قیمت خون عده کثیری خاتمه یافت ایل عرب راه اصفهان و شیراز را میدان چپاول و تاخت و تاز خود قرار دادند و کاروانی نبود که از دست آنها جان بدربرد، آصف الدوله والی جدید فارس نتوانست در مقابل نفوذ خانواده قوام کاری از پیش ببرد.

انتظام الملک حاکم یزد به میل و اراده خودش مالیات سنگین بر مردم تحمیل کرد و در نتیجه عده زیادی از کسبه و بازار علم عدم رضایت و عصیان بلند کردند و زد و خوردی میان آنها و قوای دولتی در گرفت که در نتیجه آن عده ای بی گناه مجروح و آواره شدند.

دیر زمانیست که دیگر پست میان شیراز و اصفهان و کرمان و یزد از ترس دسته های دزد مسلح حرکت نمی کند و این شهرستانها دیگر با هم جز بوسیله سیم تلگراف که آنهم گاه گاهی مقطوع می شود رابطه ندارند، بازار کسب و کار و معاملات و تجارت در شهرستانهای جنوب ایران بکلی تعطیل شده و فقر و پریشانی بجایی رسیده بود که حتی ملاکین بزرگ هم بواسطه ناامنی دچار مضیقه شده بودند، در راه میان یزد و کرمان دزدها نایب الایاله کرمان را لخت کردند و آنچه داشت به یغما بردند و سر و یا برهنه روانه کرمانش کردند، جنگ خونینی در میان خوانین کنار تخت و کازرون برپا گشته بود و دولت قادر به جلوگیری نبود.

یزد— تمام راهها در دست دزدهای مسلح است و تجارت بکلی از میان رفته است و از مأمورین دولتی کمترین کاری ساخته نیست جز آنکه از هرج و مرج استفاده کرده مردم را بچاپند.

کرمان— صاحب اختیار فرمانفرمای جدید کوچکترین قدرتی ندارد دوماه است که دیگر پست میان کرمان و سایر شهرستانها آمد و شد نمی کند، تمام راهها را غارتگران در اختیار خود گرفته اند بطوری که احدی جرأت مسافرت بلکه بیرون رفتن از شهر را ندارد.

شیراز— بی نظمی روز افزون شده کلیه پست و قافله ها به سرقت برده شده. جنگ در کازرون میان قبایل با کمال شدت در جریان است ایل عرب، سیوند و دهات اطراف آن را بکلی غارت و از سکنه خالی کرده اند.

آصف الدوله فرمانفرمای فارس هم هرچه کرد نتوانست بروضاع مسلط بشود و فعلا فرمانفرمای مطلق ارگ ایالتی می باشد و نفوذ او محدود به سرازدهای شهر شیراز است.

راه میان مشهد و سمنان میدان، غارتگری تر کمینها قرار گرفته کاروانها و زایرین مشهد مقدس را لخت کرده و آنچه دارند به یغما می برند، سپس زنها و بچه ها را اسیر کرده به اوایدهای خود می برند و خدا داند با آن بدبختها چه معامله می کنند.

در تهران جایی برای شکایت و مقامی برای رسیدگی بیچارگان نیست. در حدود خراسان و سیستان افاغنه هرچندی دستبردی به دهات سرحدی زده و آنان را از هستی ساقط کرده‌اند، از گیلان و بختیاری اطلاعاتی به مرکز می‌رسد که هنوز مبهم است و از حقیقت آن اطلاع کاملی نیست.

نایب حسین کاشی با جمعی اشرار در راه میان اصفهان و قم به دزدی و گردنه‌زنی مشغول است، گفته می‌شود دسته‌های سوار بختیاری هم در حدود گلپایگان و عراق دیده می‌شود که با خودسری راهزنی می‌کنند.

از همه جا بدتر وضعیت کردستان و بروجرد است، در آن حدود دولت کمترین اقتداری ندارد و حکومت خان‌خانی و عشایری آن صفحه کوهستانی را تحت استیلاي خود قرار داده.

روزنامه حبل‌المثین مقاله‌یی به قلم شخص ناشناس و مطلمی نوشته که در آن اوضاع ایران را تشریح نموده و ما ملخص آنرا به نظر خوانندگان می‌رسانیم.

شاه نالایق و ظالم قادر به زمامداری مملکت نیست، خزانه دولت خالی، سربازها در تهران و اطراف به دزدی و گدایی مشغولند، عین‌الدوله با آن اردوی با عظمتی که تشکیل داد نتوانست کوچکترین کاری از پیش ببرد و هرروز از محمدعلیشاه پول و استعداد می‌خواهد محمدولی خان سپهدار بنای سرسختی را با عین‌الدوله گذارده و می‌خواهد خود را از معرکه جنگ کنار بکشد.

آخوندهایی که از محمدعلیشاه طرفداری می‌کنند هرروز مطالبه پول می‌کنند و محمدعلیشاه قادر به پرکردن کیسه آن طماعان نیست.

سفیر روس و لیاخف زمام دولت محمدعلیشاه را در دست دارند و هیأت وزرا بجز امیربهدادر وزیر جنگ، سایرین آلت بی‌اراده و بی‌اثری بیش نیستند، نایب‌السلطنه و ملکه از راه جادو و جنبل می‌خواهند مملکت را امنیت بدهند فشار دولتهای خارجی به محمدعلیشاه برای افتتاح مجلس او را نگران کرده است و هرروز به او یادآور می‌شوند که چرا به قولی که داده بود عمل نمی‌کند، آثار یک نهضت عمومی در تمام نقاط کشور دیده می‌شود و به طرفداران مشروطیت روزبروز افزوده می‌گردد.

یکی از وقایع مضحکی که در اصفهان روی داد و تا مدت

زمانی نقل مجالس بود اینست پس از آنکه اقبال‌الدوله

حاکم اصفهان پی برد که مردم اصفهان اغلب خواهان

مشروطه هستند و حاجی آقانورالله هم قیادت آن جماعت را

عهده‌دار است مردم را به طرفداری از مشروطیت و حکومت ملی تشویق و دعوت

می‌نماید، برآن شد که جماعتی از ملاها را با خود هم‌دست کرده وصفی در مقابل

سید محمد هم

اسلام می‌خواهد

ملیون تشکیل بدهد و برای رسیدن به منظوری که داشت به زحمت توانست از راه رشوه در حدود بیست نفر از علمای درجه دوم و سوم را با خود همراه کند. این جماعت پس از مشورت صلاح دانستند که در یکی از مساجد متحصن شده و خانه خدا را مرکز فعالیت به نفع دولت ظالم و استبدادی قرار بدهند، این بود که به اتفاق جمعی به مسجد فشارکی رفته و در آنجا متحصن شدند و سفره‌های رنگین گسترده و مردم را به یاری دعوت نمودند ملخص خواسته آنها این بود که: ما اسلام می‌خواهیم و مشروطه نمی‌خواهیم.

هر روز یکی از آنها منبر می‌رفت و مردم را به مخالفت با مشروطه و طرفداری از اسلام دعوت می‌کرد تلگرافاتی هم به نجف و دربار تهران مخابره کردند که در یکی از آنها نوشته بودند مردم اصفهان کفن در بر کرده و برای نجات اسلام از دست کفار قیام کرده‌اند.

یکی از ملاهایی که در تحصن شرکت کرده بود پیش از همه سنگ‌وا اسلاما به سینه می‌زد آقا سید محمد نامی بود که از دیر زمانی در میان مردم به بی‌دینی و با بی‌گیری معروف بود و مردم او را مرتد می‌دانستند، این مرد روحانی‌نما برای تیرنه خود از با بی‌گیری و اظهار ارادت به دربار شوکت مدار تهران و استرضای خاطر حاکم ظالم اصفهان بیش از دیگران خود را فدایی اسلام و دشمن مشروطه معرفی می‌کرد و هر وقت جماعتی در مسجد جمع می‌شدند پیا پیا برمی‌خاست و فریاد می‌کرد ما اسلام می‌خواهیم و مشروطه نمی‌خواهیم.

همینکه خبر تحصن آن جماعت به گوش آقاجنقی رسید چون مایل نبود کسی غیر از خودش قدرتی داشته باشد و بدون اجازه‌اش کاری بکنند در مجلسی که صدها نفر از طلاب حضور داشتند اسامی کسانی را که در مسجد فشارکی متحصن شده بودند سؤال کرد، آن شخص اسامی آنها را از روی ورقه‌ای که نوشته و در دست داشت خواند چون به اسم آقا سید محمد رسید آقاجنقی با همان لهجه اصفهانی فریاد زد (سید محمد هم اسلوم می‌خاد) سید محمد هم اسلام می‌خواهد؟ سپس به طلاب حکم کرد که به مسجد فشارکی رفته آن جماعت را بیرون کنند و صحن و اطاقهای مسجد را هم بشویند و کربگیرند.

قنصل انگلیس مقیم تبریز بنا بدستور سفارت متبوعه خود نامه انجمن تبریز در کوشش می‌کرد که میان عین الدوله و مشروطه خواهان جواب قنصل انگلیس واسطه شده و سازشی بوجود بیاورد و از جنگ و خونریزی جلوگیری کند. علت اینکه انگلیسها مایل به سازش میان ملیون و دولت بودند برای این بود که نمی‌خواستند دولت روسیه به بهانه حفظ امنیت اتباع خود قشون وارد ایران کند و یک مشکل سیاسی پیش بیاید برای منظور فوق مکرر به اطرفین مذاکره و مکاتبه نمودند اینک برای روشن شدن وضعیت و نشان دادن منظوری

که مشروطه خواهان برای آن می جنگیدند عین نامه‌ای که انجمن تبریز که ریاست مشروطه خواهان آن سامان را عهده دار بود به نظر خوانندگان می‌رسانیم.

رویتر— زمانی که شاه مشروطیت را برقرار دارد آنها خود را رعایای فرمانبردار شاه خواهند دانست ولی تا پارلمان مفتوح نگردیده و اعضای آنرا باز نخواهند، از خود خلع اسلحه نخواهند نمود، دیگر آنکه سرکردگان طرفدار شاه که در یک نقطه شهر سکنی دارند باید دستگیر شده و پس از محاکمه مجازات شوند و امور ایالت آذربایجان در تحت نظارت انجمن محلی تبریز باشد تا مجلس افتتاح شود. قنصل انگلیس در خاتمه نامه‌ای که به سفیر انگلیس نوشته تقاضا کرده است که تقاضای مشروطه خواهان را به اطلاع شاه برساند.

دربار باغشاه از زمانی که قیام تبریز آغاز شد و قشون دولتی در مقابل ملیون ناتوان و وامانده شدند مبدل به یک دستگاه جعل دروغ شده بود هر روز صبح امیربهادر جنگ یک تلگراف مجعول در دست گرفته و بنظر رؤسای قشون و وزرا می‌رساند

### جعل اکاذیب

یکی از این تلگرافها شکست مشروطه خواهان را نقل می‌کرد، دیگری اعلام می‌داشت ستارخان کشته شد، دیگری می‌نوشت سرستارخان را به تهران فرستادند، تلگراف دیگر می‌گفت باقرخان با مجاهدینی که در تحت امرش بودند تسلیم اردوی دولتی شد، دیگری می‌نوشت عین الدوله شهر را فتح کرد و در ارگ دولتی جلوس نمود و با انتشار اینگونه اخبار دروغ، شکست اردوی دولتی را می‌خواست پرده پوشی کند.

روز ۲۵ شعبان در باغشاه غوغایی بود پس از چهل روز سعی و کوشش شاه و درباریان موفق شدند یک اردوی چهارصد نفری قزاق سواره با چند عراده توپ به ریاست یکنفر صاحبمنصب روسی برای تقویت عین الدوله بفرستند این عده که برای سان در حضور شاه آماده شده بودند پس از آنکه در خیابانهای شهر گردش کردند و توپها را به چشم اهالی تهران کشیدند به باغشاه رفتند و در حضور صدها رجال مستبد از مقابل شاه که لباس رسمی برتن کرده بود گذشتند سران سپاه و وزرا به یکدیگر می‌گفتند با فرستادن این عده مسلح و جنگ دینه دیگر کار تبریز تمام است و بیش از بیست روز نخواهد گذشت که مشروطه خواهان تبریز یا تسلیم شده و یا به خاک و خون کشیده خواهند شد.

مقامی نماینده روحانیون نجف  
 آقای حاجی شیخ اسدالله مقانی سناتور که یکی از رجال صدر مشروطیت است خاطراتی را که از وقایع و پیش آمدهای آن زمان داشته در چند صفحه نگاشته و برای درج در تاریخ ارسال داشته که برای استفاده عموم عیناً نقل می‌شود:

قبل از مشروطیت ایران در نجف عده محدودی از طلاب که روشنفکر و به‌اوضاع دنیا واقف بودند جمعیت سری تشکیل دادند که منعم جز و آن جمعیت بودم. در نجف اشرف مدرسه‌ای برای اطفال ایرانیان تأسیس و مطبعه سنگی در بغداد وسیله احمد تاجر شبستری تهیه و در منزل او گذاشته شده بود که بیانیه‌هایی راجع به انتباه ایرانیان و استعمال امتعه وطنی و تأسیس مدارس جدید چاپ و منتشر می‌شد تا اینکه در ایران مشروطیت تأسیس گردید. بعد از مشروطیت فعالیت آن جمعیت بیشتر شد و چون حکومت عثمانی حکومت مستبد بود خصوصاً پس از بمباردمان مجلس و مخالفت اعراب عراق بالخصوص خدام کربلا و کاظمین و بعضی از اعیان ایران که در عتبات مجاور بودند و تهدید جنرال کنسولگری بغداد، کار بر جمعیت مذکور خیلی سخت شده بود تا اینکه مشروطیت عثمانی اعلام شد. بعد از دوسه روز تجار ایرانی اسلابول و انجمن سعادت حجج اسلام را برای مخایره حضوری به تلگرافخانه دعوت کردند. در مخابرات تلگرافی آقایان مزبور را برای استرداد مشروطیت و اشتراک مساعی دعوت می‌کردند. از آنوقت فعالیت جمعیت ما علنی شد خصوصاً جمعیت اتحاد و ترقی که در بغداد تشکیل شده بود مایل بودند که با ما و آقایان حجج اسلام ارتباط پیدا نمایند. با ارتباط ما با جمعیت اتحاد و ترقی به قوت و نفوذ ما افزوده شد چون من آشنا به زبان ترکی عثمانی و خواندن تلگرافها به خط لاتین بودم قهراً واسطه بین حجج اسلام و حکومت عراق و مخابرات تلگرافی شدم و دائماً تلگرافهای متعدد راجع به اوضاع ایران به انجمن سعادت می‌رسید، چون سیم خارجی از طرف دولت ایران قطع شده بود مخابرات با ایران وسیله انجمن سعادت انجام می‌یافت، خبر تصمیم سردار اسعد بوسیله انجمن سعادت رسید. چون آقایان حجج اسلام اهمیت موقع را درک کردند و اشخاصی که انجمن سعادت را نمی‌شناختند تصمیم گرفته بودند مرا به اسلابول بفرستند، یکروز طرف عصر مرحوم آیت الله خراسانی مرا احضار و فرمودند شما باید به اسلابول بروید و مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالله مازندرانی بیشتر اصرار داشتند که من بروم.

بعد از ورود به اسلابول انجمن سعادت مرا بدریاست خود انتخاب کردند، مطبوعات اسلابول نیز ورود من را تجلیل نمودند با جمعیت اتحاد و ترقی و مرحوم سلطان حمید ملاقات کردم احوال عراق و علمای نجف اشرف را از من استفسار نمودند و با رجال مهم عثمانی از قبیل صدراعظم کامل پاشا و سعید پاشا که دوازده مرتبه صدراعظم شده بود ملاقات نمودم مرحوم سعید پاشا از اهل ارضروم و به زبان فارسی

و ادبیات آن آشنا بود هر دو نفر آنها وعده مساعدت دادند و مخصوصاً به مأمورین خود در ایران دستور دادند که با آزادیخواهان ایران یاری نمایند، منقلاً از شمال ایران و نجف اشرف راجع به اوضاع ایران اخباری می رسید و انجمن سعادت به مطبوعات خارجی و عثمانی می داد. روزی تلگرافی از مشهد رسید که روسها ترکمنها را مسلح کرده می خواهند به خراسان حمله کنند و از آذربایجان هم اخباری دایر به قشونکشی می رسید. انجمن سعادت اولین میتینگ را برای پروتست عملیات روسها در «اوتیون فرانسه» ترتیب داد تمام آزادیخواهان شرق از ترك و عرب و کرد و ارمنی در این میتینگ شرکت کردند و از سفارتخانه های خارجی هم اشخاص زیاد آمده بودند من میتینگ را به عنوان رئیس انجمن سعادت و رئیس کلنی ایرانیان و نماینده آیت الله نجف افتتاح نمودم، بعد از نطق مختصر من ناطقین متعدد از مظلوم و تعدیات روسها در ایران و لزوم اتحاد مسلمانهای جهان صحبت کردند. آخرین شخصی که نطق کرد رئیس فرقه «داشنا کسیون» بود مشارالیه در نطق خود گفت بیانات ناطقین چاره گرفتاری ایرانیان را نمی کند ما ارامنه با تحریک بیگانگان و وعده و وعید آنها بر علیه دولت عثمانی قیام کردیم و امید داشتیم آنها که هم مذهب ما بودند به ما کمک خواهند کرد متأسفانه هزاران ارامنه در مقابل چشم آنها با وضع فجیعی کشته شدند و آن بیچاره ها در حالیکه غرقه به خون بودند چشمها را به بغازهای اسلامبول دوخته بودند که کشتیهای جنگی آنها به کمک ارامنه خواهند رسید ولی خبری از سفاین جنگی نشد اگر ایرانیان نجات ملت خود و استقلال کشورشان را خواهند باید خودشان شخصاً با جان و مال خود فداکاری کرده و سلاح در دست با دشمنان مملکت بجنگند والا حرفهای وحدت مسلمین جهان و انتظار کمک از عالم اسلام به یک پیشیز نمی آزد. بالاخره قطعنامه ای نوشته شد و به امضای من به تمام دول اروپ و امپراطور ژاپن تلگرافاً مخایره کردیم، انجمن سعادت منقلاً با انجمن ایالتی تبریز و سردار ملی در تماس بود و با جمعیت عامیون قفقاز هم در تماس بودیم و مخصوصاً «دکتر قره بیگ» که برای خرید اسلحه از آلمان برای آذربایجان رفته بود به اسلامبول آمده و راجع به اشتراک مساعی با جمعیت عامیون مذاکره نمود، در این اثنا آقای معاضد السلطنه پیرنیا و آقای علی اکبر دهخدا و مرحوم میرزا قاسم خان صور وارد اسلامبول شدند و مؤده حرکت مرحوم سردار اسعد را به طرف ایران اطلاع دادند و از رشت هم قیام ملیون و کشته شدن حکمران گیلان والحق مرحوم سپهدار اعظم تنکابنی را به آنها خبر دادند و این قضیه موجب تقویت انجمن سعادت گردید و فوراً نیز مراتب را به نجف اشرف مخایره نمودیم آقایان مهاجرینی که به اسلامبول آمده بودند به طرف رشت حرکت کردند ولی آقایان پیرنیا و دهخدا در اسلامبول توقف نمودند و آقای احمد آقاوغلی که از سیاسیون مهم قفقاز و نویسنده ای نامی بود در اثر تضییق روسها به اسلامبول



آمد و وارد ژنرال کنسولگری گردید و با انجمن سعادت اشتراک مساعی می نمود، روزنامه سروش نیز به زبان فارسی با قلم آقای دهخدا و آقاوغلی و سایرین منتشر می شد بعد از ورود سردار اسعد بختیاری به ایران و افتادن گیلان به دست ملیون و قطع شدن سیم تلگراف در داخله ایران انجمن سعادت واسطهٔ مخابرات بین سرحومین سپهدار اعظم تنکابنی و سردار اسعد بختیاری و انجمن ایالتی تبریز و نجف اشرف بود و در همان زمانی که سپهدار و سردار اسعد می خواستند به تهران حمله نمایند تلگرافی از سفیر ایران در پطرزبورغ به انجمن سعادت رسید که مضمون آن به شرح ذیل بود:

به سردار اسعد و سپهدار فوراً تلگراف نمایند که به تهران حمله نمایند والا قشون روس تهران را اشغال خواهد کرد، من اطلاعی از وضعیت سفیر ایران در روسیه نداشتم ولی آقای معاضد السلطنه پیرنیا چون در قفقاز مأموریت داشتند گویا با ایشان آشنایی داشتند و مرحوم پیرنیا خیال می کرد که این تلگراف بنا بدستور وزارت امور خارجه روس محابره شده است با یکدیگر مشاوره نمودیم که اگر این تلگراف در انجمن مطرح بشود ممکن است باعث اضطراب و نگرانی اعضای انجمن سعادت گردد و بنا به اصرار آقای پیرنیا به سپهدار اعظم و سردار اسعد تلگراف نمودیم هرچه زودتر به تهران حرکت نمایند.

در این اثنا سالارالدوله از اروپا وارد اسلامبول شده و وسیلهٔ سید عبدالقادر کرد پسر شیخ عبیدالله معروف و نایب رئیس مجلس اعیان با بعضی رفقا ملاقات نموده بود و این ملاقات بدون اطلاع من بوده از انجمن سعادت تقاضا کرده بود به او معاونت مادی و معنوی نمایند به ایران رفته بر علیه محمدعلیشاه قیام نماید و قول داده بود پس از موفقیت و تصاحب تاج و تخت به مشروطیت ایران وفادار باشد و نخواستند بود من از این جریان اطلاع داشته باشم رفقا تفصیل را برایم نقل کردند من با بعضی مقامات عثمانی که با آنها نیز مذاکره کرده بود و خواسته بود آنها هم به او کمک نمایند ملاقات و نتایج سوء عملیات او را بطور مشروح گوشزد کردم سالارالدوله مأیوس گردیده به اروپا مراجعت نمود قضیهٔ دیگر ورود حاجی میرزا ابوالقاسم امام جمعه به نجف اشرف و منزل کردن ایشان در خانه مرحوم آیت الله خراسانی است. مکاتیب متعدد از جمعیت خودمان در نجف و مرحوم آقا میرزا رضا ایروانی رسید به این مضمون که بعد از ورود امام جمعه وضعیت دارد عوض می شود آخوندها که غالباً مستبد و مخالف مشروطیت بودند به جنبش درآمده و رؤسای اعراب هم دور او را گرفته و ذهن مرحوم آیت الله خراسانی و سایر حجج اسلام را مشوب نموده اند بطوری که قدرت بیرون آمدن از خانه را نداریم با مرحوم طلعت پاشا وزیر داخله ملاقات و نتایج سوء اقدامات مشارالیه را در بین اعراب عراق بیان کردم ایشان نیز به والی بغداد تلگراف کردند که امام جمعه را از عراق خارج نمایند و این دستور نیز به موقع اجرا گذاشته شد و تمام علما و مشایخ اعراب

که دور او را گرفته بودند و آزادیخواهان را تهدید می کردند متفرق و قفل خاموشی بردهانشان زده شد و از آن تاریخ مرجع مراجعات شیعیان از عراق عرب و سوریه و مدینه منوره گردیدم.

حاجی شیخ فضل الله خطرناک و مؤثرترین دشمنان مشروطیت بود و بطوری که در جلد چهارم این تاریخ نگاشتیم بعد از توپ بستن مجلس به واسطه اقتدار فوق العاده ای که پیدا کرده بود و نفوذ زیادی که در شاه و دربار داشت اکثر روحانیون ایران را برضد مشروطیت قیام داد و با یک جدیت خسته نشدنی شب و روز تلاش می کرد که مشروطیت برای همیشه از میان برود و مجلس دیگر منعقد نشود و چون مرد باهوش و باسوادی بود موفق شد یک دستگاه عظیمی از روحانیون و افراد متنفذ برضد حکومت ملی بسازد و به دنیانشان بدهد که چون ملت ایران مسلمان است و مشروطه مخالف با اسلام است ملت ایران موافق با مشروطه نیست در نتیجه وجود حاجی شیخ فضل الله سبب بزرگی برای مشروطه خواهان شده بود و او را بزرگترین مانع کامیابی خود می دانستند و در تلاش بودند که او را از میان بردارند.



کریم دولتگر

کمیته جهانگیر که از عده ای مشروطه خواهان فداکار به ریاست مستعان الملک

تشکیل یافته بود و تاحدی رهبری مجامع ملی تهران را عهده‌دار بود و مستقیماً بازعمای ملیون تبریز و گیلان سر و سر و مسکاتبه داشت تصمیم گرفت حاجی شیخ فضل‌الله را از میان ببرد و برای وصول به آن منظور، کریم دوانگر که جوان کارگری بود و دکانی در بازار حلبی‌سازها داشت و از عشاق مشروطه و آزادی بود و سری پرشور و استعداد بسزایی برای اجرای منظوری که در پیش بود داشت انتخاب نمود و او را مأمور کشتن حاجی شیخ فضل‌الله کرد و یک ششلول ساخت کارخانه‌های بلژیک به‌شصت تومان خریداری کرد و در اختیار او گذارد. کریم این مأموریت را بدون تردید و تزلزل پذیرفت و از همان ساعتی که ششلول در اختیارش گذارده شد در صدد برآمد که حاجی شیخ فضل‌الله را در محل مناسبی بدست بیاورد و کارش را بسازد، در آنوقت خانه حاجی شیخ فضل‌الله مرکز رتق و فتق امور بود و همیشه صدها نفر از اشخاص در اطرافش بودند و هر وقت هم که می‌خواست از خانه بیرون برود جمع زیادی صحابه با او بودند و عده‌ای هم نگهبان داشت که او را مراقبت می‌کرد.

پس از چند روز مراقبت و تشیک کشیدن یکی از روزها که حاجی شیخ فضل‌الله با جمعی از خانه بیرون آمد کریم او را تعاقب کرد و در جلو خان خانه عضدالملک که محل وسیعی بود و به چند کوچه منتهی می‌شد به شیخ حمله کرد و تیری به طرف او خالی کرد که به رانش خورد و به زمین افتاد.

کریم خواست فرار کند ولی مأمورین و اطرافیان شیخ او را دستگیر کردند و پس از تشیک زیادی که به او زدند تسلیم نظمیته‌اش نمودند، کریم چندماه در نظمیته زنجیر بود و محمدعلیشاه می‌خواست او را بکشد ولی حاجی شیخ فضل‌الله جوانمردی کرد و مانع از کشتن کریم شد.

جراحات وارده به شیخ چندان خطرناک نبود و پس از بهبودی دوباره شروع به فعالیت نمود.

این تلگراف که در حقیقت اعلامیه‌ایست از طرف روحانیون نجف برای انجمن سعادت اسلامبول فرستاده شد و از طرف انجمن سعادت هزارها نسخه چاپ شد و در تمام نقاط ایران و کشورهای اروپا، مصر، هندوستان، افغانستان و قفقاز منتشر گردید.

جناب مشیرالسلطنه این تلگراف را به‌شاه برسانید اگر چه داعیان را عمر به‌آخر رسیده و در این میانه جز حفظ بیضه اسلام و استقلال مملکت و بقای سلطنت شیعه و رفع ظلم و ترفیع حال عباد غرضی نداریم ولی هرچه از اول امر تا حال اقدام در اصلاح و اتحاد میان دولت و ملت بردیم راه را از چاه نمودیم و دولت را به‌همراهی با

ملت دعوت کردیم و بهرلسان که بود مضار و مفاسد اینگونه اقدامات وحشیانه را ظاهر ساختمیم تا آنکه رشته اتحادنگسلد و امنیت در مملکت استوار گردد و مردم از چنگال یک مشت ظالم و مأمورین خونخوار و خودپسند دولت نجات یابند و در اصلاح مملکت یک دل و متحد بکوشند تا این مقدار قلیل از مملکت اسلامی که باقی مانده از دست نرود، مسجدشان کلیسا نشود و احکام شریعت پایمال سلاطین کفر نشود، برعکس دولت همه را به وعده های ارغوبی گذرانید در ظاهر سعادت نمود و در باطن به خیال خود مشغول بود با اینکه همه می دانستیم تمام مفاسد حادثه از تحریکات دولت و دولتیان خائن است باز برای حفظ مراتب اغماض نمودیم و از نصیحت و خیرخواهی کوتاهی نکردیم تا آنچه را که از آن حذر داشتیم واقع شد و رشته اتحاد دولت و ملت بکلی گسست و خائنین دین و دولت خبث باطن را ظاهر ساختند باز بر حسب وظیفه شرعیه در مقام اصلاح برآمدیم تا بلکه این رشته گسسته را دوباره بهم متصل کنیم ولی هنوز مرکب تلگرافات در همراهی و اصلاح امور خشک نشده بود، تلگرافی که تمام الفاظ آن بی معنی و سراپا مخالف با قواعد مسلمانیت رسید، حرکاتی را که تمام قلب مطهر صاحب شرع و صدمه بوجود مقدس حضرت حجت الله علیه الصلوٰه والسلام است با کمال بی شرفی جهاد فی سبیل الله شمرده پیروی چنگیز را دینداری و تخریب اساس اسلام را دینداری و تسلیط کفار روس را بر جان و مال مسلمین ترویج شریعت نام نهاده و به اغوای خائنین دین و عالم نمایان غدار با این همه هتاک با کمال جسارت افعال خود را مستحسن شمرده اند تا ما را مجبور به آنچه از اظهار و اشاعه آن محذور بودیم نمودند قال الله تعالی يجعل الله للكافرين على المسلمين سبيلا.

آیا براحدی از مسلمین مخفی است که از بدسولطنت قاجاریه تا کنون چه صدمات فوق العاده بر مسلمین وارد آمد و چه قدر از ممالک مسلمین از حسن کفایت آنان به دست کفار افتاد. قفقاز، شیروان، بلاد ترکمان، بحر خزر، هرات و افغانستان تمام از ایران مجزا شد بلوچستان، بحرین، مسقط و غالب جزایر خلیج فارس و عراق عرب و ترکستان از ایران مجزا شد و تمام شیعیان این بلاد در کمال ذلت به دست کفار اسیر شدند و از استفاده روحانی مذهب محروم ماندند، دوثلث تمام از ایران رفت و آن ثلث باقی مانده را هم زمامش را به دست اجانب دادند گاهی مبلغی هنگفت قرض کرده و در ممالک کفر خرج کردند و مملکت را به رهن کفار دادند گاهی به دادن امتیازات منحوسه ثروت مسلمانان را به مشرکین سپردند و مسلمانان را محتاج آنها ساختند گاهی خزائن مدفونه ایران را به دست دشمنان سپردند، یکصد میلیون خزائن ایران از زمان صفویه و نادرشاه وزندیه را که بیت المال مسلمین بود خرج فواحش فرنگستان نمودند و آنهمه اسواق مسلمین که به یغما رفت یک پولش خرج اصلاحات ملک و ملت نشد.

گرگان آدم خوار و عالم نمایان دین برپادده نیز وقت را غنیمت شمرند به جان و